

ارتش یک فرمانده مبارزان را در روستای همجوار کشته بود و به همین خاطر فراخوانی برای اعتصاب عمومی و همبستگی با مبارزان اعلام شده بود.

ما برای تردد آسان وارد یک جاده خاکی به موازات جاده اصلی شده و با عبور از مزارع راهمان را پی گرفتیم.

تا کیلومترها هیچ وسیله نقلیه‌ای دیده نمی‌شد. روستاها به نظر در خواب بودند. جاده خاکی به روستای هلال منتهی می‌شد و ما در آنجا شاهد صف‌های طولی کامیون‌های مملو از زنان، مردان و بچه‌هایی بودیم که سوگوار و مضطرب بودند.

هال به من گفت: فرمانده مبارز کشته‌شده متعلق به روستایی است که ۵ کیلومتر با این‌جا

نیمه پنهان کشمیر – ۶۶

نویسنده: بهارات پیر مترجم: بهزاد طاهرپور

فاصله دارد. کامیون‌ها سوگواران را به مراسم تشییع جنازه منتقل می‌کردند.

ما موتورسیکلت را در جایی پارک کرده و شاهد تحرکات و جنب و جوش

مشایعت‌کنندگان بودیم.

در این‌حین تعدادی از بچه‌ها از ما خواستند اگر قصد شرکت در مراسم تشییع جنازه را داریم سوار کامیون‌ها بشویم. ما مطمئن نبودیم رفتن ما چقدر امن خواهد بود اما تصمیم به رفتن گرفتیم.

همچنان‌که به روستا نزدیک می‌شدیم شاهد تردد بی‌شمار کامیون‌ها و خودروهای شخصی بودیم.

مردان و زنان از پیر و جوان و بچه به‌طور خودجوش و پرحرارت به‌طرف خانه فرمانده مقتول در حرکت بودند.

ما حدود ۳ کیلومتر را در مدت نیم ساعت طی کردیم.

امواج انسان‌هایی را مشاهده می‌کردیم که با شتاب در حال حرکت بودند.

مردم روی دیوارهای کاهگلی روی پشت‌بام‌ها و برخی جوانان روی شاخه درختان به انبوه جمعیت نگاه می‌کردند.

ما شعارهای طرفداران آزادی را می‌شنیدیم

که فریاد می‌زدند: «ما چه می‌خواهیم؟ آزادی، آزادی».

خانه فرمانده یک خانه ساده آجری بود. جنازه را قرار بود به گورستان منتقل کنند.

من روی یک دیوار گلی رفته و مشاهده کردم که جنازه با شال ابریشمی سبزرنگی پوشانده شده و داخل یک تابوت قرار گرفته است.

او عارف خان فرمانده جنوب کشمیر وابسته به حزب المجاهدین بود.

مردم تابوت را روی سرشان گذاشته بودند. هرکسی سعی می‌کرد گوشه‌ای از تابوت را در دستش بگیرد.

موج انسانی به یک سیل خروشان بدل شده بود. گویی جنازه فرمانده روح جدیدی به کالبد این جمعیت دمیده است.

من با دقت به چهره‌های دور و برم نگاه کردم آنها هیچ شباهتی به معترضین اجاره‌ای که برخی از احزاب برای جلب توجه

– آهای ظالمان، کشمیر ما را ترک کنبد – از عارف بپرس! او چه می‌گوید؟

– او می‌گوید: آزادی، آزادی.

در حالی که روی یک دیوار گلی ایستاده بودم و رهگذران و مشایعت‌کنندگان از کنارم عبور می‌کردند تابوت را برای خاکسپاری به حرکت درآوردند.

تلاش کردم تا یک نگاه اجمالی و گذرا به این مبارز به خون غلتیده داشته باشم.

آن مرد، عارف خان در اوایل دهه ۳۰ زندگی‌اش بود .

من چشم‌های بی‌جان و نیمه‌باز سیاهش و همچنین لکه خون روی پیشانی‌اش را مشاهده کردم. من پیراهن خاکستری را که او هنگام مرگ پوشیده بود را دیدم.

روسری‌هایشان ندا می‌دادند: شهادت مبارک، شهادت مبارک.

بیرون از گورستان همقطاران فرمانده کشته‌شده بر استعمار مبارزه بعد از مرگ عارف‌خان تاکید می‌کردند.

گروهی از مبارزان جوان کلاشینکوف‌ها و طباچه‌های سیاه چینی‌شان را به هوا بلند کرده و با شلیک چندین تیر هوایی به فرمانده شهید ادای احترام نظامی به‌جای آوردند.

یک مرد با طپانچه‌ای که در دست داشت فریاد کشید: «زنده‌باد شهید عارف‌خان، زنده‌باد حزب المجاهدین».

گروهی از مردان دور قبری که برای عارف‌خان کنده شده بود ایستاده بودند.

تشییع فرمانده، روح جدیدی در جان مبارزان

تشییع‌کنندگان تابوت را نزدیک قبر به زمین گذاشتند.

جمع زیاد دیگری از مردم به خیل جمعیت خروشان پیوسته بودند و خواهان دیدن صورت شهید قبل از خاکسپاری بودند.

مراسم تدفین به‌دلیل شلوغی و ازدحام سوگواران با تأخیر مواجه شد.

با هجومی که سیل جمعیت آورده بود دروازه چوبی گورستان نزدیک بود از جا کنده شود. من سعی کردم با بالا رفتن از فنس از شلوغی خلاص شوم.

مردان و زنان همدیگر را ناخواسته هل می‌دادند.

من در حالی که به سختی سعی می‌کردم از فنس رد شوم و راه خودم را باز کنم یک زن میانسال یقه مرا گرفت.

حالی‌که یک جفت کفش چرمی سیاه را در دستانش گرفته بود فریاد زد: این کفش‌ها متعلق به کیست؟

پسرکی که کفشش را گم کرده بود برگشت به کفش نگاه کرد و گفت این کفش او نیست. من به مراسم تشییع جنازه پیوستم و کمی جلوتر متوجه شدم که یک نفر در حال خواندن آواز است.

احساس کردم که این صدا مربوط به خانم‌هایی است که در مراسم سنتی ازدواج می‌خوانند.

صدا داشت از صدای مردان بلندتر می‌شد. گروهی از زنان و دختران که حدود ۵۰ نفر می‌شدند جنازه را تشییع می‌کردند.

من از جمعیت فاصله گرفتم منتظر آنها شدم و سپس پشت سر آنها حرکت کردم.

برخی از آنها ضمن درست کردن

پس از مصاحبه با جوسلسون در فوریه ۱۹۵۶، هانت به طور رسمی به دبیرخانه کنگره منصوب شد. فقط می‌توان فرض کرد که رزومه و توصیه‌نامه‌ها، بخشی از پوشش هانت بودند، تا در پرونده‌ها موجود باشند و این تصور را ایجاد کنند که انتصاب او کاملاً [شفاف] و قانونی بوده است.

همانند ملویل^۱ که زمانی گفته بود «دریای من هاروارد و بیسل من»، کنگره هم هاروارد و بیل هانت بود؟ گرچه او نمی‌توانست انتظار داشته باشد که به اقتدار و جایگاه جوسلسون، که حاصل سال‌ها مدیریت ستختوشانه و دقیق

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۱۳۳

مأموران فاکتزی آمریکا

ترس تعقیب شدن هر روز مسیر متفاوتی را به سمت دفتر طی می‌کند، جوسلسون و مکاولی و هانت از خنده روده‌بر شده بودند. «دایانا جوسلسون» که از سال ۱۹۴۱ با «رابی مکاولی» دوست بود، می‌گوید: «رابی مثل آنها (سازمان سیا) فکر نمی‌کرد و مثل آنها رفتار نمی‌کرد. او نه بدبین بود و نه پررو. او فقط در یک مورد درباره مایکل اشتباه نمود؛ هنگامی که مایکل درباره موقعیتی با خشم توضیح می‌داد با با خشم سؤالی می‌پرسید، رابی پاسخی نمی‌داد. مایکل بیشتر و بیشتر

مکاولی و هانت شبیه آمریکایی‌های دهه ۱۹۵۰ هستند، با موهایی زیبا که به شکل نظامیان کوتاه شده، شلوارهای چینو و عینک‌های آفتابی سیاه. در محیط کاری، اتفاقاتی در سازمان می افتاد که دستمایه طنز و خنده آنها قرار می‌گرفت. هنگامی که مأمور تازه‌وارد سازمان سیا، اسکاگات چارلز فاش کرد که از ترس تعقیب شدن هر روز مسیر متفاوتی را به سمت دفتر طی می‌کند، جوسلسون و مکاولی و هانت از خنده روده‌بر شده بودند.

همسرانشان به سفرهای موتوری می‌رفتند، گهگاهی هم هانت و همسرش به آنها ملحق می‌شدند. عکس‌ها، آنها را بریزه و آرام نشان می‌دهد، مکاولی و هانت شبیه آمریکایی‌های دهه ۱۹۵۰ هستند، با موهایی زیبا که به شکل نظامیان کوتاه شده، شلوارهای چینو و عینک‌های آفتابی

سیاه. در محیط کاری، اتفاقاتی در سازمان می‌افتاد که دستمایه طنز و خنده آنها قرار می‌گرفت. هنگامی که مأمور تازه‌وارد سازمان سیا، اسکاگات چارلز فاش کرد که از

شمال	جنوب	مرکز
قلیچ ۲۲۶۰۳۶۳۵	سعدی ۳۳۹۶۲۲۳۳ - ۳۳۹۶۲۲۱۱	۳۳۱۱۲۱۹۳
شمیران ۲۲۷۱۲۹۷۶	شرق استان تهران ۳۴۲۵۷۰۷۴	۳۳۱۱۲۲۹۱
مطهری ۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	اسلامشهر ۵۶۴۳۴۴۴۳	۳۳۱۱۳۰۸۵
۶۶۵۹۲۲۶۶ - ۶۶۵۹۳۱۰-۱۱	چهارداگه ۵۶۳۹۵۹۸	۳۳۹۴۲۰۰۰

اسلامی ۹	تقویر لژی فرورفتادق
تحت پوششی	
شیرخوارگاه آمنه	

نام مستعار کودک: امید
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷
مکان پیدا شدن: بیمارستان مهدیه
ارجاع دهنده: بیمارستان مهدیه

نام مستعار کودک: مانی
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۴
مکان پیدا شدن: بیمارستان امام حسین ^(۱)
ارجاع دهنده: بیمارستان امام حسین ^(۱)

نام مستعار کودک: لادن
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲
مکان پیدا شدن: بیمارستان اکبرآبادی
ارجاع دهنده: بیمارستان اکبرآبادی

نام مستعار کودک: فراز
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۷
مکان پیدا شدن: بیمارستان فیروزآبادی
ارجاع دهنده: بیمارستان فیروزآبادی

نام مستعار کودک: هستی
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴
مکان پیدا شدن: بیمارستان فیروزگر
ارجاع دهنده: بیمارستان فیروزگر

نام مستعار کودک: نیلو
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷
مکان پیدا شدن: بیمارستان اکبرآبادی
ارجاع دهنده: بیمارستان اکبرآبادی

نام مستعار کودک: لاله
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۱/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳
مکان پیدا شدن: بیمارستان اکبرآبادی
ارجاع دهنده: بیمارستان علی اصغر

نام مستعار کودک: ارکیده
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴
مکان پیدا شدن: بیمارستان شهدای سلامت ملارد
ارجاع دهنده: بیمارستان اکبرآبادی

نام مستعار کودک: فاطمه خوارشی
تاریخ تولد: ۳ ساله
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵
مکان پیدا شدن: کلانتری ۱۲ موهمن
ارجاع دهنده: اورژانس اجتماعی پردیس

نام مستعار کودک: نهال
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷
ارجاع دهنده: بیمارستان علی اصغر

نام مستعار کودک: بهادر
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۲/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴
ارجاع دهنده: بیمارستان علی اصغر

نام مستعار کودک: ژبوان
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۲/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴
ارجاع دهنده: بیمارستان شهدای سلامت ملارد

نام مستعار کودک: برسام
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴
ارجاع دهنده: بیمارستان شهدای ملارد

نام مستعار کودک: آریو
تاریخ تولد: ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱
ارجاع دهنده: بیمارستان مطهری (اورژانس اجتماعی مرکز ارشاد)

نام مستعار کودک: آیه
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۲/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۷
ارجاع دهنده: بیمارستان امام خمینی

نام کودک: یهنود
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۲/۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱
ارجاع دهنده: اورژانس اجتماعی رباط کریم

نام کودک: مارال
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۲/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۷
ارجاع دهنده: اورژانس اجتماعی شهرستان ورامین

شرایط و فرم اشتراک نشریات کیهان در تهران سال ۱۴۰۴

۱- اشتراک عزیزی که فرم درخواست آنها تا دهم هر ماه به امور مشترکین برسد از اول ماه بعد برقرار می‌شود.

۲- یک نسخه از کپی فیش بانکی و قبض سفارشی را تا پایان مدت اشتراک حتما نزد خود نگهداری نمایید.

۳- در صورت تغییر قیمت نشریات و یا هزینه پستی، معادل مبلغ پرداخت‌شده، نشریه مورد تقاضا ارسال می‌گردد.

۴- در صورت تمایل به اشتراک چند نشریه، برای هر کدام فیش بانکی جداگانه تهیه فرمایند.

۵- قبض پرداختی را می‌توانید به شماره ۰۹۱۲۷۹۳۳۵۶۸ با ذکر مشخصات در کانال تلگرام و یا ایتا قرار داده و به امور مشترکین اطلاع دهید.

فرم تقاضا
نام: نام خانوادگی: نوع نشریه: تعداد نسخه:..... مدت:..... ماه
مبلغ پرداختی: ریال شماره فیش بانکی: تلفن: تلفن همراه: آدرس:.....
کد پستی: پست الکترونیکی:

شماره اشتراک:

مقتضایان محترم می‌توانند با توجه به جدول زیر نسبت به انتخاب هر یک از نشریات مورد علاقه و واریز مبلغ اشتراک به شماره کارت ۶۱۰۴۳۳۸۹۸۷۹۴۸۷۷۱ بانک ملت به نام چاپ و انتشارات کیهان و ارسال اصل فیش بانکی همراه با فرم تکمیل شده ذیل به صندوق پستی ۱۱۳۶۵/۳۶۳۱ با پست سفارشی نسبت به برقراری اشتراک خود اقدام نمایند.

نوع نشریه	یکساله (ریال)	شش ماهه (ریال)	سه ماهه (ریال)
روزنامه کیهان	۴۵/۰۰۰/۰۰۰	۲۲/۵۰۰/۰۰۰	۱۱/۲۵۰/۰۰۰
روزنامه کیهان انگلیسی	۱۶۵/۰۰۰/۰۰۰	۸۲/۵۰۰/۰۰۰	۴۱/۲۵۰/۰۰۰
روزنامه کیهان عربی	۱۶۵/۰۰۰/۰۰۰	۸۲/۵۰۰/۰۰۰	۴۱/۲۵۰/۰۰۰
مجله کیهان ورزشی	۲۸/۶۰۰/۰۰۰	۱۴/۳۰۰/۰۰۰	۷/۱۵۰/۰۰۰
مجله زن روز	۲۸/۶۰۰/۰۰۰	۱۴/۳۰۰/۰۰۰	۷/۱۵۰/۰۰۰
مجله کیهان بچه‌ها	۱۴/۳۰۰/۰۰۰	۷/۱۵۰/۰۰۰	۳/۵۷۵/۰۰۰
مجله کیهان فرهنگی	۲/۲۰۰/۰۰۰	—————	—————

با حضور در نیازمندی‌های روزنامه کیهان دامنه کار خود را گسترش دهید

ویژه‌نامه تخصصی خودرو با مطالبی متنوع و کادری ورزیده با آخرین اخبار روز بهترین مکان جهت درج آگهی‌های شما